

به نام خداوند مهربان

درس دهم فارسی

هنرمند

آموزگار: اکرم خاکسار







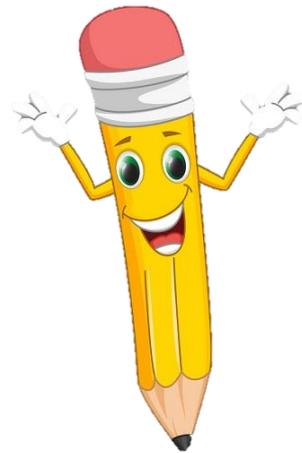




واژه سازی

درس دهم فارسی

هنرمند







رنگ



بوم نقاشی



قلم مو



آب



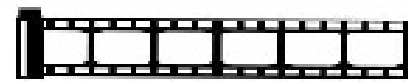
چرخ سفالگری



گل



پایه دوربین



فیلم دوربین



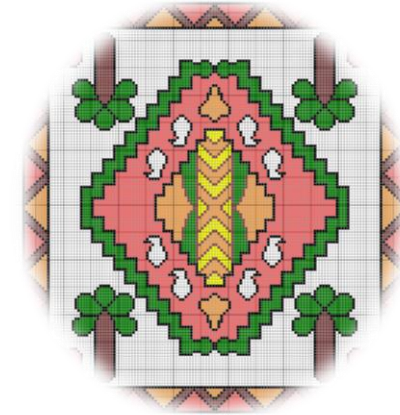
دوربین



دار قالی



رغ

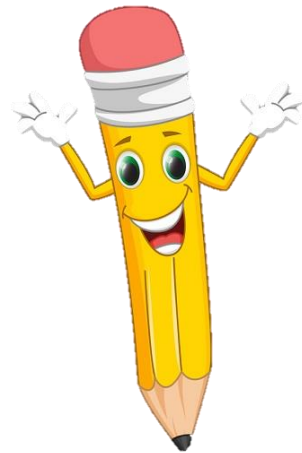


نقشه

بیاموز و بگو

درس دهم فارسی

هنرمند



یک روز مادر سیما و سهیل از آن ها پرسید: شما در آینده چه کاره خواهید شد؟
سیما گفت: من پرستار **خواهم** شد.

سهیل گفت: من در آینده فضانورد **خواهم** شد و به فضا **خواهم** رفت.
سپس آن ها به مادرشان گفتند: ما برای رسیدن به آرزوهایمان درس هایمان را
خوب **خواهیم** خواند.

مادر به آن ها گفت: شما حتماً موفق **خواهید** شد.



خواه

(خواهم-خواهی-خواهد-خواهیم-خواهید-خواهند)

اگر بخواهیم جمله ای را که در زمان حال یا گذشته اتفاق افتاده را به زمان

آینده تبدیل کنیم با توجه به شخصی که کار را انجام می دهد از

(خواهم-خواهی-خواهد-خواهیم-خواهید-خواهند) استفاده می کنیم.



من هنرمندم. ← من هنرمند **خواهم** شد .

او نقاشی می کشد. ← او نقاشی **خواهد** کشید .

از پدرم پرسیدم. ← از پدرم **خواهم** پرسیدم.

علی عکاس است. ← علی عکاس **خواهد** شد.





- من نقاشی کشیدم.
- تو نقاشی کشیدی.
- او نقاشی کشید.
- ما نقاشی کشیدیم.
- شما نقاشی کشیدید.
- (آنها-ایشان) نقاشی کشیدند.



من نقاشی خواهم کشید.

تو نقاشی خواهی کشید.

او نقاشی خواهد کشید.

ما نقاشی خواهیم کشید.

شما نقاشی خواهید کشید.

(آنها-ایشان) نقاشی خواهند کشید.

من نقّاشی کشیدم.

← من نقّاشی خواهم کشید.

تو نقّاشی کشیدی.

← تو نقّاشی خواهی کشید.

او نقّاشی کشید.

← او نقّاشی خواهد کشید.

ما نقّاشی کشیدیم.

← ما نقّاشی خواهیم کشید.

شما نقّاشی کشیدید.

← شما نقّاشی خواهید کشید.

(آنها-ایشان) نقّاشی کشیدند.

← (آنها-ایشان) نقّاشی خواهند کشید.



بخوان و حفظ کن



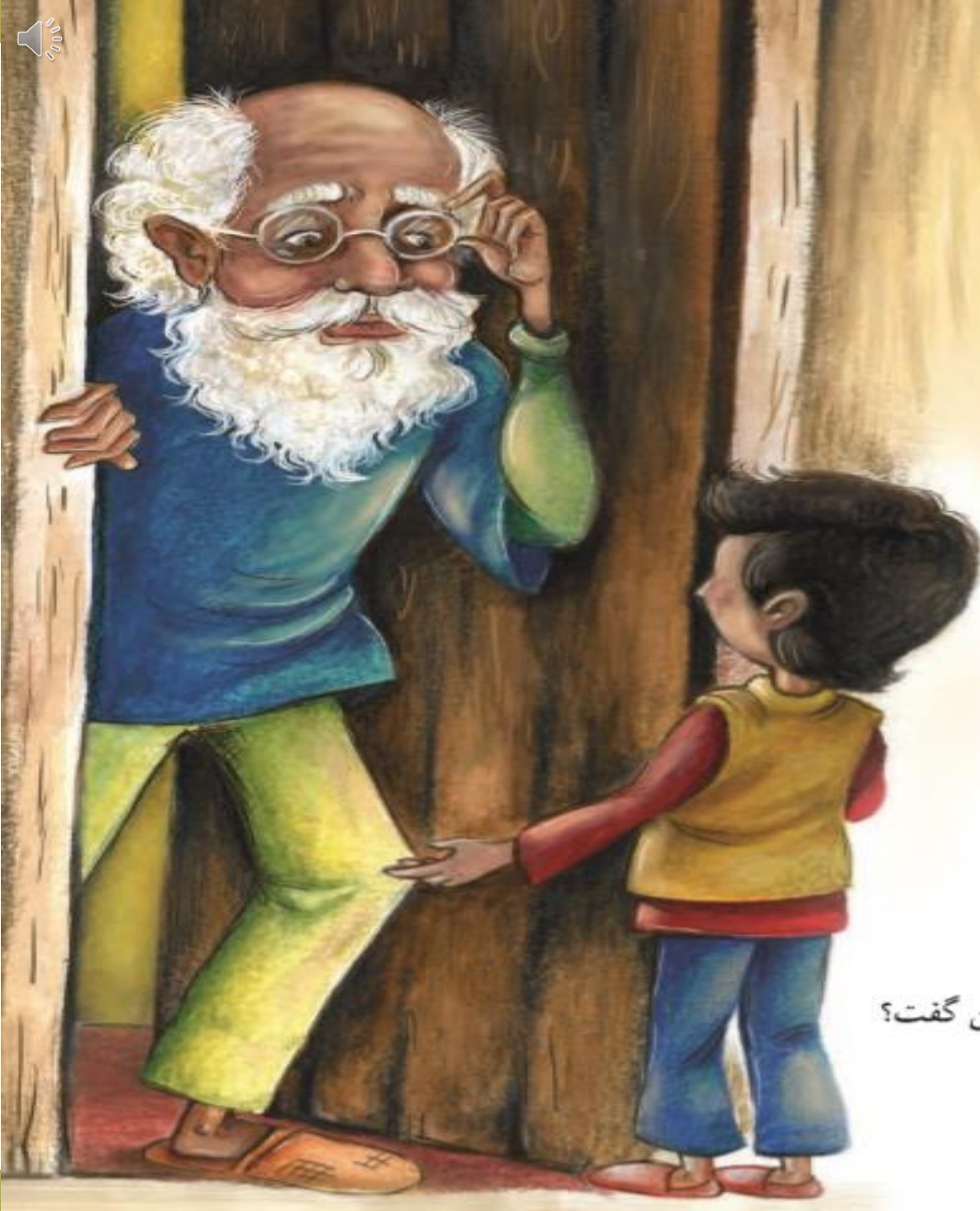
من هنرمندم

بَلَدَمِ شَعْرٍ بَلْکُویم، بَلَدَمِ قِصَّهٖ بَخْوَانِمِ
بَلَدَمِ لَانِهٖ بَسَازِمِ، بَبَرَمِ پِیشِ کَبُوْتَرِ
بَلَدَمِ پَاکِ و مَرْتَبِ، بَزَنَمِ شَانِهٖ بَهٗ مَویمِ
بَلَدَمِ رَویِ لَبِ تُو، کُلِّ لَبْخَنْدِ بَکَارِمِ

بَلَدَمِ خَسْتِگیِ اَتِ رَا بَهٗ سَلَامیِ بَنَکَانِمِ
بَلَدَمِ شَاخِهٖ کَلیِ رَا بَدَهَمِ هَدِیَهٖ بَهٗ مَادِرِ
بَلَدَمِ آینهٖ بَاشِمِ، بَلَدَمِ رَاسْتِ بَلْکُویمِ
بَلَدَمِ مَرْدَمِ دَنیَا، هَمِهٖ رَا دَوَسْتِ بَدَارِمِ

افشینِ عَلا





کودکِ زیرک

یکی از دانشمندان
می‌گوید: «روزی در اتاق
خود مشغول کتاب خواندن
بودم. شنیدم در می‌زنند؛ رفتم
و در را باز کردم؛ بچه‌ی همسایه
بود که آتش می‌خواست. آتشدان
را به او نشان دادم و گفتم: این آتش،
اما چگونه می‌بری؟ تو که ظرفی نداری؟
اندکی صبر کن تا ظرفی بیاورم.» آن
کودک با احترام گفت: «راضی به زحمت
شما نیستم.» نزدیک آتشدان رفت؛ ابتدا
کمی خاکستر سرد برداشت و سپس
مقداری آتش روی خاکستر گذاشت،
آنگاه روبه من کرد و گفت: «این طور» و
بالبی خندان خدا حافظی کرد و رفت. من
به هوش آن کودک آفرین گفتم.

* چرا دانشمند به هوش کودک آفرین گفت؟